

یادی از استاد شریعتی

و

برخورد دوگانه حاکمیت

الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و

فرعها فی السماء - توتی اکلها کل حین بانن ربها.....^۱

شجره پاک شریعتی که با اصل و ریشه‌ای رشد یافته از خاندانی همه اهل علم و تقوی و پاسدار حریم حق، در زمین ایران با آبیاری قرآن ریشه دوانده بود و شاخسار شناختش در آسمان بیکران معارف دینی از قرآن و نهج‌البلاغه گرفته تا حدیث و حکمت و فقه و فلسفه و منطق و برهان و علوم روز، نور و نیرو می‌گرفت و در نقش معلم و مربی نسلهای متعدد خراسان دائماً میوه و محصول می‌داد، سرانجام در روز چهارشنبه دوم اردیبهشت ۶۶ در حالی که عمری سایه و پناه حق طلبان بود به سایه رحمت ایزدی پیوست، از خداوند غفور شکور مسئلت می‌نمائیم به پاس مجاهدتهای خستگی ناپذیرش در راه حق این شجره پاک را در بوستان بهشت ماوی بخشد.

این تک درخت استوار حاشیه کویر، قریب نیم قرن همچون سدی محکم در برابر طوفانهای الحاد غریزدگان و مارکسیستها، ارتجاع متعصبان و انحراف کسروی‌گری و بهائیگری، خطه خراسان را پاسداری داد و در برابر تطمیع و تهدید هیچ نیروئی سرخم نکرد.

بی‌شک استاد شریعتی در عین آنکه محور و قطب آسیای حرکت سیاسی اسلامی در خراسان بود، از اصیل‌ترین احیاگران تفکر اسلامی و محققان و متفکران در سطح کشور، بلکه دنیای اسلام، در نیم قرن اخیر به شمار می‌رفت.

استاد فقید به پیروی از ابراهیم خلیل(ع) که کعبه توحید را به کمک فرزندش اسمعیل(ع) در زمین و زمانی دور از حق بنا نهاد و در دعای عارفانه‌اش اقبال ربوبی و گرایش دلهای مردم را طلب کرد، در شرایطی کانون نشر حقایق اسلامی را در خراسان بنا نهاد و به کمک فرزند متفکر و اندیشمندش پایه‌های آنرا بالا آورد که همه جا را سیل الحاد و انحراف و ارتجاع فرا گرفته بود. چه سخن درستی است کلام شهید مطهری در شأن آن بزرگوار که: «چقدر فراوانند غریقانی که تنها دستی که به طرف آنها دراز شد و آنها را نجات داد دست بی‌طمع شریعتی بود».

اقبال مردم به این کانون و گردآمدن جوانان حق‌طلب پیرامون شمع وجود استاد و فرزند برومندش، همان دعای ابراهیم خلیل پایه‌گذار امت و امامت را تداعی می‌نماید که به نیکوترین وجه اجابت گردید، وجود

1- آیا ندیدی خدا چگونه مثلی زد، کلمه پاک چون درخت پاکی است که ریشه آن استوار و شاخ و برگش در آسمان گسترده باشد (چنین درختی) میوه خود را یکسره به اذن پروردگارش می‌دهد..... (ابراهیم ۲۴)

دهها هزار دست‌پرورده و تربیت شده و دهها کتاب و جزوه و صدها نوار سخنرانی شاهدهی بر تلاش خستگی‌ناپذیر آن استاد فقید برای ارائه اسلام رأستین می‌باشد، دامنه فعالیت‌های مذهبی، مبارزاتی این معلم پرشور در نیم قرن گذشته آنچنان گسترده و وسیع است که قابل شمارش و احصاء نمی‌باشد، اما برای آنکه اشاره‌ای به نقش و اهمیت آن کرده باشیم ناگزیریم به اختصار نگاهی به شرایط زمانی و مکانی آغاز این حرکت بیفکنیم.

محمدتقی شریعتی در هیأت طلبه نوجوانی که دروس ابتدائی دینی را نزد پدر و عموهایش، که همگی روحانی بودند، در زادگاه خود خوانده بود، هنگامی برای ادامه تحصیلات عالی دینی وارد مشهد شد که بساط حوزه‌های علمیه توسط رضا شاه برچیده می‌شد و اجتماع معترضین در مسجد گوهرشاد گستاخانه به مسلسل بسته شده بود. در چنین شرایطی این جوان پرشور، تحصیل در حوزه و تدریس در مدارس را توأمان آغاز کرد، تا سرانجام بساط آن مستبد برچیده شد و فرزند ۲۰ ساله بی‌تجربه‌اش که در فرنگ به تکمیل تحصیل پرداخته و به محیط آزاد آنجا خو گرفته بود زمام کار را به عهده گرفت.

شهریور سال ۱۳۲۰ آغاز دوران تازه‌ای است که نسیم بهاری به زمین سرد و خفته این دیار می‌وزد و جنب و جوش و حرکتی می‌آفریند. در چنین شرایطی که مردم از خواب طولانی بیدار شده و با تمدن و پیشرفتهای باور نکردنی دنیای خارج آشنا شده بودند بیش از همه نیروهای چپ که در قالب حزب توده متشکل شده بود، استفاده کردند و فوج فوج جوانان محصل و دانشگاهی را که سرخورده و مأیوس از آموزشهای متحجر و خرافی رایج بودند جذب نمودند. متأسفانه در این دوره کسانی که کسوت تبلیغ دین را به تن داشتند به اقامه شعائری تشریفاتی و ظاهری در حد برگزاری مجالس روضه‌خوانی و وعظ و خطابه که قبلاً ممنوع بود و اینک به دلیل بی‌تجربگی مستبد جوان در سرکوب حرکات مردمی و شرایط ویژه جهانی آزاد شده بود - اکتفا می‌کردند و نگرانی از خروج فوج جوانان از دین به دل راه نمی‌دادند. در چنین شرایطی استاد شریعتی که دروس عالی دینی را در بالاترین سطح در حوزه‌های علمیه به اتمام رسانده بود، به جای آنکه منبر و محرابی تصاحب نماید و در مسجد گوهرشاد جلوس نماید، کار معلمی را در مدارس مشهد برگزید و بدون تکبر و ادعا، به کار تدریس پرداخت. چه تلاشها کردند که او را در کسوت خود درآورند، حتی به مرحوم بروجردی (رحمه‌الله علیه) نیز متوسل شدند که شاید از راهی که برگزیده منصرفش نمایند اما آن بزرگوار نیز راه او را تأیید کرد و دعایش نمود.

خود می‌نویسد:

«من از سنه ۲۰ به بعد که حزب توده فعالیت شدید داشت مبارزه با آن‌ها را اول از کلاسها شروع کردم - بعد دیدم که من یک نفرم و بعضی دیگر که قبلاً آخوند بودند به علیت مزایائی که وجود داشت به حزب توده وارد شدند و اسم نوشتند - به عنوان نمونه شهاب فردوس و.....»

شریعتی برای مبارزه با انحرافات چپ و رأست بجای ۱۸ ساعت تدریس قانونی ۱۲ ساعت هم به صورت مجانی قبول تدریس نموده و علاوه بر آن به همان صورت رایگان ساعاتی را نیز در دانشسرا که پایگاه توده‌ای‌ها شده بودند پذیرفت و روزهای تعطیل خویش را به آموزش فوق برنامه محصلین اختصاص داد، به این ترتیب با تمام وجود و به قول خودش از صبح زود تا ۱۲ شب به چنین جهادی تن داد. محصول چنین تلاشی نجات خیل جوانانی بود که فریب آن حزب وابسته را خورده بودند به طوری که

تنها در یکبار ۱۳ نفر از آنها دسته جمعی استعفا دادند و به رسم قدردانی کتابهای خود را به استاد هدیه نمودند. در آن زمان سه وزیر توده‌ای رسماً در دولت عضویت داشتند و وزارت فرهنگ در اختیار «کشاورز» و «خلیل ملکی»^۱ بود و مدیران کل فرهنگ در استانهای مختلف از طریق حزب توده انتخاب می‌شدند و دبیران عضو حزب با حقوق دو برابر چندین درجه ترفیع می‌گرفتند و در حالی که شریعتی در رتبه ۱ اداری باقیمانده بود دبیران هم سطح که عضو حزب شده بودند با رتبه ۷ و ۸ دبیری به مدیر کلی رسیدند، از یک طرف او را تطمیع می‌کردند و وعده ریاست می‌دادند و از طرف دیگر وقتی از این راه ناامید می‌شدند به ترور تهدیدش می‌کردند و انواع تضییقات را در راهش به وجود می‌آوردند. به این ترتیب او در آزمایش تلاش و توکل سربلند بیرون آمد و دنیا را دکان دین نکرد و حقیقت را فدای مصلحت ننمود.

شریعتی علاوه بر کلاس تفسیر قرآن و برنامه سخنرانی جلسات منظمی برای ساختن کادرهای ورزیده از محصلین و دانشجویان جهت مقابله با افکار الحادی حزب توده تشکیل داد و آنها را با منطق و فلسفه و مبانی اعتقادی مارکسیسم آشنا ساخت.

علاوه بر مقابله‌ای که استاد با اسلحه برهان و استدلال در برابر نیروهای چپ وابسته انجام می‌داد با جبهه گسترده دیگری که به قول خودش سخت‌تر بود و در برابر افراطیون رأست که برنامه تفسیر قرآن و سخنرانیهای روشنگر او را برملاکننده دستگاه و دکان و پوچی‌پندارهای خرافی خود تلقی می‌کردند مواجه بود. تلاش عظیم او برای تبیین فلسفه قیام امام حسین و نشان دادن مغایرت این فلسفه با سنت‌های تخدیرکننده رایجی که در ایام محرم بر پا می‌گردید، از یک طرف موج مخالفت قشری مسلکان مدعی ولایت را برانگیخت و از طرف دیگر سیل عظیم عاشقان حسین(ع) را در راهی تازه برای عبرت گرفتن از این حادثه تاریخی به راه انداخت. به طوری که در روزهای تاسوعا، عاشورا جمعیتی متجاوز از ده هزار نفر در راهپیمائی و عزاداری عظیمی که برنامه‌ریزی می‌شد به راه می‌افتادند و در صحن کهنه یا نو به استماع سخنرانی استاد می‌نشستند. رژیم استبداد سال به سال و به تدریج با ایجاد ممنوعیت برای سخنرانی، خطبه، شعر و سرود، ترجمه و قرآن و..... این برنامه را تحت محدودیت قرار داد تا سرانجام به تعطیلش کشاند.

از فعالیت‌های دیگر استاد، شناساندن چهره‌های درخشان تفکر اسلامی به نسل جوان بود تا با شناخت شخصیت‌های مصلح و متفکر جهان اسلام وسعت نظر و علو همت کسب نمایند و هویت تاریخی خود را در روزگاری که غرب زدگی حکمفرما بود بازیابی نمایند. در این مسیر معرفی سید جمال، عبده، اقبال و دیگران وجهه همت استاد و بعدها مرحوم دکتر قرار گرفت و کتابهایی در این باره نوشته شد.

تعطیلی «کانون نشر حقایق اسلامی» در مشهد، استاد را به اجابت دعوت بانیان حسینیه ارشاد در تهران برای ایراد چند سخنرانی راغب ساخت. با استقبال زیادی که از ایشان در تهران به عمل آمد برنامه موقت و محدود ده شبه ایشان به چهار سال و خرده‌ای انجامید که محصول این مدت دهها سخنرانی و تألیف دو جلد از مهمترین کتابهای استاد می‌باشد. علاوه بر فعالیت در حسینیه ارشاد، آن بزرگوار احیا برنامه تفسیر قرآن را در مسجد هدایت به مدت سه سال مادامی که مرحوم طالقانی در زندان بود به عهده گرفت و

۱- البته در این زمان خلیل ملکی هنوز از حزب توده انشعاب نکرده بود و کشاورز کارهای اداری وزارتخانه و ملکی کارهای سیاسی تشکیلاتی آن را انجام می‌دادند.

صلای پیام بازگشت به قرآن را که از کانون نشر حقایق اسلامی در مشهد سر می‌داد در کانون «هدایت» تهران ادامه داد.

فعالیت‌های سیاسی

بعد دیگر فعالیت‌های استاد، مبارزه سیاسی و افشاگری علیه رژیم شاه بود که در این راه چندین بار به زندان افتاد. اهمیت این تلاش او موقعی آشکار می‌گردد که به خاطر بیاوریم در آن مقطع زمانی نه چهره ظالمانه و سفاک آن مستبد، حتی برای خواص، آشکار شده بود و نه شخصیت‌های رسمی مذهبی حاضر بودند خطر مخالفت را متحمل گردند. شریعتی در نهضت ملی ایران بزرگترین نقش را در خراسان ایفا نمود و در قیام سی‌ام تیر و اعلام اعتصاب علیه شاه و دولت قوام السلطنه فعالانه مبارزات مردم مشهد را رهبری کرد که در این رابطه دستگیر گردید. نامبرده در مبارزات انتخاباتی دوره ۱۷ رهبری فعالیت‌های سیاسی مردم خراسان را به عهده داشت و با رأی قاطع همشهریان خود به نمایندگی انتخاب گردید که البته چنین انتخابی توسط دربار و آستانه ابطال گردید. پس از کودتای ۲۸ مرداد استاد شریعتی به عضویت نهضت مقاومت ملی که تنها سازمان متشکل و نیمه مخفی در طول ۷ سال بود پیوست و فعالترین پایگاه نهضت را پس از تهران با کمک یاران خود در کمیته ایالتی استان خراسان به وجود آورد. استاد در جریان این مبارزات بار دیگر در سال ۱۳۳۶ پس از دستگیری عده‌ای از سران نهضت مقاومت ملی از جمله دکتر سبحانی و مهندس بازرگان همراه فرزند متفکر و مبارزش دستگیر و به زندان قزل قلعه تهران منتقل گردید. او پس از آزادی نیز دست از پیکار علیه رژیم شاه و افشای ماهیت ظالمانه و وابسته آن بر نداشت و بار دیگر در سال ۱۳۵۴ برای ارباب و شکستن روحیه فرزندش دکتر شریعتی به زندان افتاد که کمی بیش از یک سال علیرغم سالخورده‌گی و ضعف و نفاقت در زندان بسر برد.

شریعتی پس از انقلاب

این رادمرد متواضع که عمری را در راه معرفی اسلام و شناساندن قرآن سپری کرده و فرزند دلبندهش را قربانی این هدف نموده بود امید و آرزوها داشت که در آستانه به بار نشستن مجاهدتهای مردم در انقلاب اسلامی شاهد حاکمیت ارزشهای رأستین اسلامی و اهداف اصلی انقلاب مردمی در جامعه باشد. اما نه تنها که خون دلها در این هفت سال خورد و مهر سکوت را به خاطر جو حاکم با نصب تابلوی «از بحث سیاسی معذورم» بر لب زد بلکه حتی از برگزاری مجلس بزرگداشتی برای فرزند اندیشمندش هم محروم شد و شاهد حمله مهاجمین وابسته به خانه شخصی و مضروب و مصدوم شدن مدعوین گردید. وقتی هم ناگزیر از ترک تهران شد و خواست بار دیگر در دوران حکومت اسلامی! کانون تبلیغات را که در دوران طاغوت تأسیس شده بود دائر نماید بار دیگر مواجه با حمله و هجوم همان قماش از مهاجمین غیر مسئول گردید. تا جایی که در یکی از مصاحبه‌ها گفته بود در زمان شاه بارها کانون را تعطیل کردند ولی هرگز در آن نریختند! استاد در جواب کسی که پرسیده بود این تابلوی «از بحث سیاسی معذورم» را برای چه آویخته‌اید؟ گفته بود دردمندانی که ظلم و ستمی کشیده یا فرزندان خود را از دست داده‌اند چون پناهگاهی ندارند به من روی می‌آورند و عقده دل خویش را نزد من با اشک حسرت خالی می‌کنند. اما نه کاری از

دست من ساخته است و نه می‌دانند وقتی از من دور می‌شوند چه آتشی در دل من باقی گذاشته‌اند که تا صبح قلب مرا می‌سوزاند.....

اما گر چه تجلیل‌ها از استاد فقید به عمل آمد و جنازه‌اش را به دستور تولیت آستانه در جوار مرقد مطهر امام رضا(ع) دفن کردند و مقامات خیلی رسمی پس از مرگش در مسجد و دانشگاه داد سخن در فضائل آن احیاگر اندیشه قرآن و نهج‌البلاغه سر دادند اما مردم ما که نمونه فراوانی از این دوگانگی بعد از انقلاب دیده‌اند فراموش نکرده‌اند که پس از فوت دکتر نیز حتی حسین‌زاده معروف (ساواکی) به خانه‌اش آمد و ادای احترام نموده اظهار داشت همه گونه امکانات دولتی مهیا است تا جنازه دکتر به مشهد منتقل شده در جوار حضرت ثامن‌الائمه (ع) در محل مناسبی دفن گردد و اعلام کردند دانشگاه فردوسی تجلیلی شایسته آن متفکر به عمل آورده، بنای یادبودی خواهد ساخت. «فما اشد اعتدال الاحوال، و اقرب اشتباه الامثال»^۱

آیا تناقض و تضادی که در رفتار با استاد در زمان حیات و پس از مرگش شده چنین مقایسه‌ای را برای مردم پیش نمی‌آورد؟^۲

همان افراد موسوم به «حزب‌الله» که در سالگرد رحلت دکتر شریعتی به خانه آن مرحوم یورش بردند و ضمن مضروب ساختن استاد شریعتی با گاز اشک‌آور به مدعوین حمله کردند و عده‌ای را مصدوم و عده‌ای را به دلائل واهی دستگیر و روانه زندان نموده خانه را به خرابه و سوخته مبدل ساختند. در روز چهارشنبه ۶۶/۲/۲ نیز به مراسم تشییعش در مشهد هجوم بردند و با داشتن چاقو و پنجه بکس مشایعین را که در صف مقدم آنان خانواده استاد و آقایان دکتر سبحانی و مهندس بازرگان و دکتر یزدی و دیگران بودند مورد حمله قرار دادند. به این نیز اکتفا نکردند بلکه جنازه را برای آنکه تجلیل شایسته‌ای از استاد کرده باشند! ربودند و در صحن مطهر امام هشتم (ع) در حالی که فرزندان و خانواده داغدار آن مرحوم با فریاد و استغاثه اعلام می‌کردند که می‌خواهند جسد پدرشان را در بهشت رضا (قبرستان عمومی مشهد) دفن کنند از بلندگوهای صحن حرم اعلام می‌شد «بنا به درخواست خانواده شریعتی و نظر نماینده امام در آستانه قدس رضوی جسد استاد شریعتی در جوار مرقد مطهر امام هشتم (ع) دفن خواهد شد».

شگفتا که ظلم با چه ترفندی توجیه می‌شود؟ فرزندان، شاگردان و دوستان استاد شریعتی همگی عشق و ارادت به امام هشتم را در جان و دل داشته و دارند ولی می‌خواستند جنازه استاد همچون زمان حیاتش که در سادگی و فقر و در میان مردم می‌زیست در گورستانی به دور از تشریفات و تظاهر باشد. باری فرزندان و دوستان استاد که می‌خواستند جنازه را به گورستان عمومی ببرند به دلیل حملات بی‌رحمانه مهاجمین و ضرب و جرح وارده مجبور به ترک صحنه شدند و تسلیم حکم احکم الحاکمین گشتند. ولی این بی‌عدالتی و تزویر به عنوان خاطره و عبرتی در تاریخ باقی خواهد ماند که اگر تقوی نباشد همه کار مجاز می‌گردد.

1- نهج‌البلاغه خطبه قاصعه - چقدر زیاد است همسانی حالت‌های مختلف و نزدیکی شباهت مقالهای گوناگون با یکدیگر.

2- اگر چنین دوگانگی تنها در مورد استاد شریعتی وجود داشت شاید چندان جلوه نمی‌کرد اما متأسفانه در سالهای اخیر این شیوه‌ها در مورد کسانی مانند مرحوم علامه طباطبائی و مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری نیز که در حیاتشان با بسیاری از بدعت‌ها و انحرافات مخالفت می‌کردند اتفاق افتاد و پس از مرگ با تجلیل و تمجید فراوان طرفدار حاکمیت معرفی شدند.

در تهران نیز، از آنجائی که زیر این آسمان همه جا به یک رنگ است، رفتاری مشابه رخ داد. دوستداران و شاگردان استاد که در روز دوشنبه ۲/۷ در مسجد ارگ برای طلب رحمت و مغفرت گرد آمده بودند در حالی که به دلیل مخالفت با ایراد سخنرانی جز استماع قرآن مطلقاً کاری نداشتند مواجه با شعارهای نامناسب با مجلس یا زشت و توهین‌آمیز نسبت به برگزارکنندگان و تجمع و تهدید عده‌ای قلیل که خود را «حزب‌الله» می‌نامیدند شدند و به خاطر فریادهای آنها که علیرغم فرمان الهی سکوت، به هنگام قرائت قرآن، سر داده می‌شد و خطراتی که در این درگیری متوجه مردم بود مجبور به تعطیل و ترک مجلس گشتند.

نهضت آزادی ایران ضمن تقبیح چنین اعمال زشتی که در تهران و مشهد مقابل دیدگان نیروهای کمیته و پلیس اتفاق افتاد و همواره نمونه‌هایش همه جا اتفاق افتاده و می‌افتد این سؤال را از حاکمیت می‌نماید که آیا سکوت حاکی از رضایت در مقابل چنین عناصر مخرب و خودسر به استقرار قانون و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی کمک می‌کند یا هرج و مرج و انزجار داخلی و آبروریزی برای اسلام و ایران نزد بیگانگان به وجود می‌آورد؟ آیا هنوز وقت آن نرسیده است که با تعقیب و محاکمه این فتنه‌جویان و پی‌گیری جریانی که این افراد را هدایت و رهبری می‌کند گامی در جهت ایجاد امنیت و استقرار قانون بردارید؟

در هر حال امروز شریعتی از میان ما رفته است فردا نوبت ما و شماست، ما به آرمانی که او بخاطرش مردانه قیام کرد همچنان پایبند و وفاداریم و با توکل به خدا در پذیرش مصائب این راه با روی گشاده آماده‌ایم، اما شما، فراموش نکنید که این خلافت و درجات و مقامات جز وسیله آزمایشی بیش نیست و خداوند سریع العقاب و غفور رحیم است.

و هو الذی جعلکم خلائف الارض و رفع بعضکم فوق بعض درجات. لیبلوکم فیما اتیکم ان ربکم سریع العقاب و انه لغفور رحیم. (انعام ۱۶۵)

اگر قدرت اسلحه و گروه‌های ضربت رسمی و غیررسمی طاغوت به دست شما افتاده است دیری نخواهد پائید که پاسخگوی اعمالتان در پیشگاه الهی باشید، بدانید که در معرض نظاره الهی هستید.

ثم جعلناکم خلائف فی الارض من بعدهم لتنظر کیف تعملون (یونس ۱۴)

نهضت آزادی ایران

۶۶/۲/۱۲